

کله ونگ

مهدی محمدی

تاکسی‌های هوایی و هزار تا سؤال

دبیر ستاد توسعه فناوری‌های فضایی و حمل و نقل پیشرفته کشور گفته است تا آخر سال ۲مسیر تاکسی هوایی راه‌اندازی می‌شود.

و حالا چندتا سؤال:

– تاکسی‌های هوایی کولر هم روشن می‌کنند؟

– اگر کولر شان خراب بود، بالاخر شیشه ماشینشان درست است که شیشه را بدهیم پایین؟

– اگر کولر روشن می‌کنند، آیا تاکسی‌متر هم روشن می‌کنند یا اینکه به صورت ذهنی هر کیلومتر مسیر را ضرب در کرایه یک کیلومتر به اضافه میزان توقف پشت چراغ‌قرمز می‌کنند و آنگاه کرایه را محاسبه می‌کنند؟

– ایمنی پرواز دارند؟

– مهم‌تر از ایمنی پرواز اینکه آیا آهنگ‌هایی که راننده‌های تاکسی هوایی پلی می‌کنند مجوزهای مربوط را از وزارت ارشاد دارند؟

– آیا معنی کلمات توی هوا هم مثل معنی کلمات روی زمین است. یعنی هر وقت از راننده‌های تاکسی هوایی کرایه را ببرسیم و بگویند قابلی ندارد یعنی اینکه کرایه بیشتری باید بدهیم؟

– آیا راننده‌های تاکسی‌های هوایی هم معتقدند داشتن پول خرد وظیفه مسافر است یا خودشان پول خرد دارند؟ – آیا راننده‌های تاکسی‌های هوایی هم مسائل روز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور را تحلیل می‌کنند یا اینکه فاقد این آپشن حیاتی هستند؟

– آیا آن‌ها نیز اطلاعات پزشکی بالایی دارند و اگر سرفه کنیم و بفهمند سرماخورده هستیم، می‌توانند بگویند کدام آنتی‌بیوتیک و شربت و قرص را بخوریم؟ – آیا هر جا بخواهیم ما را می‌برند، مثلا به آن شاخه‌های بالای درخت توت که هنوز دست کسی به آن نرسیده است؟ – آیا اگر یک نفر سرش را از یک ساختمان ۸ طبقه بیرون آورد و گفت درست، راننده تاکسی هوایی ما را از همان بالا پرت می‌کند پایین و او را سوار می‌کند؟

– آیا این تاکسی‌های هوایی مثل هواپیماها جعبه سیاه دارند تا اگر سقوط کردیم دنبالش بگردند و علت حادثه معلوم شود؟

– آیا این هواپیماها را می‌دهید ایران خودرو و سایپا بسازند و آیا در ساختن این تاکسی‌های هوایی از حلب روغن نباتی استفاده می‌کنند؟

– اگر وسط راه به آن‌ها بگوییم: آخ! لیاسم را تازه عوض کردم، پول همراهم نیست همان وسط آسمان از پنجره پرتان می‌کنند بیرون؟

– آیا وقتی باران می‌آید آن‌ها هم مانند تاکسی‌های زمینی غیب می‌شوند؟

– آیا ممکن است حالا که خیلی دارد سیل می‌آید علاوه بر تاکسی هوایی، تاکسی آبی هم بسازند؟ ●

خط رو خط-

فرانک باباپور

لطفازودبترکید

خب خدا رو شکر مثل اینکه قیمت خودرو و ۳۰ درصد حباب دارد. با خواندن این خبر یکی از دغدغه‌های زندگی‌ام رفع شد. چندتا خبر دیگر در مورد حباب داشتن کالاهای دیگر مثل گوشت و مرغ و زردآلو و هلو و گیلان هم بدهند، خوشحال می‌شویم و چندتا دغدغه دیگر از زندگی‌مان رفع می‌شود. این خبر مسررت‌بخش را عضو هیئت مدیره انجمن قطعه‌سازان خودرو اعلام کرده و در ادامه گفته است مردم دست‌نگه دارند و وارد بازار خودرو نشوند تا ضرر نکنند. امیدواریم به زودی اعضای هیئت مدیره انجمن گوشت‌پروران و هلو‌سازان هم یک تکانی به خودشان بدهند و یک درصدی را اعلام کنند به عنوان حباب قیمت تا بقیه هم وارد بازار نشوند و چیزی نخرند. چون ما ترجیح می‌دهیم اگر خودمان نمی‌توانیم بخریم، بقیه هم به هر دلیلی نخرند. یا اگر نمی‌توانیم بخریم، امیدوار باشیم که شاید یک روزی بتوانیم بخریم. حالا شاید باز هم نتوانیم بخریم، ولی به هر حال آدمی به امید زنده است به علاوه مقداری هم تخم‌مرغ آب‌پز و نان سسنگ. تا قبل از اینکه این خبر را بشنویم، خرید خودرو را از فهرست ارزوهایمان خط زده بودیم ولی حالا می‌توانیم دوباره یک گوشه با مداد یادداشتش کنیم و امیدوار باشیم قبل از اینکه حباب خودمان بتر کد، حباب قیمت خودرو بتر ●.

تینجر هادر متن، کلیشه‌هادر حاشیه

درباره دو پدیده نوجوان برنامه عصر جدید که نگاه ما را به دهه هشتادی‌ها عوض می‌کنند



ظه‌ور و حضور برنامه‌های استعدادیابی در تلویزیون ما اگر چه خیلی دیرتر از دیگر کشورها اتفاق افتاده، اما موضوعی اجتناب‌ناپذیر بوده است. این برنامه‌ها جاذبه‌های زیادی دارند و هر تلویزیونی که به سمت آن‌ها نرود، قافیه را به رقیبانش باخته است. البته این برنامه‌ها آفت‌هایی هم دارد، پیچیدن نسخه‌های موفقیت برای همه آدم‌ها بدون توجه به تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های وجود انسان و شرایط متفاوت برای رسیدن به موفقیت، یکی از آن آفت‌هاست. عصر جدید در کنار به وجود آوردن مشکلاتی که این نوع برنامه‌ها دارند، یک مزیت بزرگ خلق کرده است که اتفاقا با نوع برنامه‌سازی در تلویزیون ایران و نظام تربیتی یک بعدی کشور ما فاصله دارد. این مزیت هم چیزی نیست جز رسیدن به فجوای این جمله: «به تعداد آدم‌های روی زمین، راه برای رسیدن به موفقیت هست.» با دو شاهد مثال و یک نتیجه‌گیری، در این مطلب به استقبال مسئله موفقیت و راه‌های عجیب

محمدناصر حق‌خواه

نسل جدید برای دستیابی به آن می‌پردازیم و اینکه چه کرده‌اند تا برای ما این قدر دلبر شده‌اند.

● شاگرد نانوا‌ی خوش صدا

شاید الان داشت وقت چانه گرفتن و خمیر ورز دادن و نان داخل تنور زدن در یک نانوا‌ی مسجد سلیمان برای خودش و همکارانش می‌خواند و همه لذت می‌بردند. در بهترین حالت شاید یک مشتری خوش‌ذوق از خواندن پسرک در نانوا‌یی فیلم می‌گرفت و فیلمش دست به دست می‌شد و در حد لایکی از آن می‌گذشتیم. امروز اما همه «آرمان امیدی» نوجوان خوش صدای بختیاری عصر جدید را می‌شناسند. آدمی که انگار صدایش از جایی سوای حنجره درمی‌آید. از اعماق جانی سوخته و روحی آگاه. اما چرا او از خواننده‌ای که زیبا می‌خواند و خیلی کم سن و سال است برای ما فراتر رفته است؟ چون او جزو معدود آدم‌هایی است که از دنیای ایلپاتی آمده و با حفظ اصالتش در قامت یک ستاره یا آن لباس‌های زیبا و بدون روتوش برای ما

دلبری می‌کند. او برای ما نوجوان جذابی است چون مردمان ایل بختیاری را به متن آورده است، از خارج قاب به درون قاب و اوج توجه‌ها. یک دهه هشتادی که ما را به هم‌نسلان خودش امیدوار می‌کند.

● بندباز رها، خیلی رها

مثل حر کانش روی بندها بود. همه چیزش مثل همان حر کت‌ها بود. ظاهرش، لحن و طنین صدایش و البته حرف‌هایی که می‌زد و این همان جایی است که می‌خواهیم از آن صحبت کنیم. حرف‌هایش. پسرک بندباز به عصر جدید آمد و از ترسک تحصیل گفت. از اینکه راهی برگزیده که معیارهای رسمی نظام آموزشی و رسانه‌های عمومی کشور آن را قبول ندارند؛ ترک تحصیل. ترک تحصیل همیشه یک مفهوم منفی بوده و البته که هنوز هم در اذهان بیشتر مردم هست. تقریبا همه از نظام آموزش و پرورش شاکی‌اند مخصوصا جوانانی که حاصل این نظم عجیب و غریب‌اند اما هیچ کس جرئت و جسارت فرار از آن را ندارد

سودوکو پازلی

قوانین سودوکو پازلی درست سودوکو معمولی است، با این تفاوت که جدول سودوکو معمولی از ۹ مربع کوچک ساخته می‌شد ولی در سودوکو پازلی این مربع‌ها به اشکال نامنظمی تغییر شکل داده‌اند. شما باید طوری اعداد ۱ تا ۹ را در جدول قرار دهید که در هر ستون، ردیف و هر ناحیه (که با خطوط پررنگ مشخص شده است) اعداد تکراری قرار نگیرد.



دشمن زندگانی	بازکن ایرانی	کفش چهارپا	خوگرفته		
	مالمو سوند	قصر مصنوعی	از فروع دین		
	پهشتی	خسی اندک	نکته‌سنج		
		ارزش	عزیز عرب		
				همگان	
			توزیع کننده		
		شتر	بی‌کوهان		
		سرزمین	بلقیس خارجی		
			دریا		
		کیسه زر	کیسه چرمی		
	پدر	فیلگوش	نظرات		
		پرنده	انتخاباتی		
		آفت توت			
		بدی عاقبت			
		تهدیدرفتن			
	اولین جراح				
	پیوند قلب				
	جهان				
خلیفه					
مطران					

طرح: محمدرضا غفاریزاده

حاضر جواب

❑ خرید تضمینی ملخ زنده از روستاییان هر کیلو ۸۰۰۰ تومان.

آگهی‌های فردا در کانال‌های تلگرام: می‌خوا‌ی پول‌دار شی، روش پرورش و صید ملخ تضمینی فقط ۵۰هزار تومان، بزنی روی لینک زیر

❑ وزیر بهداشت: سلامت مردم را فدای رانت تولید و واردات نمی‌کنم.

پس فدای چی می‌کنید؟

❑ وزیر صنعت: شکر خام بیشتر از حد نیاز سال در انبارها موجود است و هیچ جای نگرانی وجود ندارد.

فقط این قدر در انبارها موجوده که در بازار کمبوده.

❑ کپانپور، عضو کمیسیون عمران مجلس: اجاره بها نباید بیش از ۳۰ درصد سبد خانوار را به خود اختصاص دهد.

یک مستأجر: سر کوچه ما که هم کوچه گرونه هم اجاره، آدرس بدین بیایم سر کوچه شما.

❑ طبیه سیاوشی نماینده تهران: شهرداری، مافیای زاله را می‌شناسد.

قالیپاف: بدین من ازش برق تولید کنم.

کله ونگ

مُشتبَا نَخعی‌رِاد

توپرایت تصادف می‌کرد،

ایجور تارت و پارت نِمِرَفَت

مُو فک مِکَرْدَم فقط وقتی مو بچه خُردو بودُم تو مدرسه کله‌وَنگما مَرَفَتَن که بایس موها ره نمره ۴ بزیم. بگو بخـی سیرِیالم بازی کنی ایجوره. انا، شما نِگا کنن، همی برار مُو قَشَنگم «رُشا یَز دانی» که موهای خُفَنگ پَنیخ پَنیچی داشت ره وَر دَشَتَن بر همی سیرِیال «از یادها رفته» کِچَل کَرْدَن. مُو موندَم ای بِر چی قَبول دار رفته؟ ازش مَهرِشَن: «دشاش چی جور مِشه که ایجور مِشه و بعد ۲۰سال که یَگ عمریه، وَر دِشتی کِچَل کردی؟» مَگه: «مُو فک مِکَرْدَم موها ره با گریم جمع مَکَنن که دیده نره. بعد یَگ دَفعه دِیدَم ای یَر گِه بهرامیان مَث که مِخه خَبر بدی بَدَم بده، وَر گِشته مَگه او قایچی لا کَر دار ره بیارن که بایس موی ای ره بزیم.» شُغَفَتَم اونجه تو نقش «مِهرداد مستوفی» به حساب از نوسه‌های خاندان قاجار، مَخَسَتَن بوکس بازی کنن، مَزَن دیندوَن ای ره مَشکونن. لامصب شانسَم ندره، سوار پرایت مَرَفَت و تصادف مِکَر د ایفَده تارت و پارت نِمِشِد. بعد ازش مَهرِشَن: «دشاش نِمِشَد اونجه بدلکار ره زیر چک و لَگد بیگیژن؟» اَیم طَلَفک مِث مُو خِیلی سِاده‌یه، مَگه: «،» با خُودم گِفَتَم خُودَم بَشَم واقعی تره. مُو یَگ اخلاقِی دَرُم که با کار ره قَبول نِمَکُنم، یا قَبول دار بَرُم دَگه سَنگ تموم مِزُم.» خِیلی بِیخِشَن، بی ادبی هم هستگ، ولی او سَنگ تموم که هیچ، کَلوخ با تموم مره. یَگ دوره‌ای رفته که ای اخلاقِی آقا تَخَنی ره بَیَن بَقالی سِر میلان، هم یَگ آدماس خُروس نشان بَد تا نِمَذن.

نَظَر مُو ره بَخَن سِر تارَه گول مالیدن. جان مُشْتبَا مُورَه مَهرِشَن اونجه نِمِذِشْتَم ایجور قار داد تر کَمَن چای تو پاچه‌تا بره. یَگ جورِی قار داد ره مِث کُی روش رِدیف مِیَسْتَم که بَترِشَن یَگن بالا چِش تا ابرویه. یَره الان باز یَگرایی که ایفَده بول‌های قلمبه مَگیژن، مِخه یَگ سِینی جایی رُشا وَر چَپِه بره. قَبول دار نِمِژن و بدلکار میه اونجه و به جاشا مَسوزِه. بعد شُما رَفَتَن کِچَل کَر دَن، ایفَده هِم کَنک خُورَدَن و دِیندوَن تا ناکار رفته، بعد بر ما شِعار مِیَن که مُو ایجور کار مَکَنم؟ خِیسته نِباشِن. ●

با هم بشنویم، عاشقانه بیا کی خوشنودیم؟

مسین توکلی

تراه‌اش از کیه؟

هریم زاکری

آهنگ سازش کیه؟

فهر مسین توکلی

مس و عاشش

پیه؟

عاشقانه، فارسی

عربی، ریتم شار و

حال خوب کن

فرانک باباپور

